

نظریه جانسون و انقلاب مشروطه

احمد خالقی^۱

استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

خرم بقایی

کارشناسی ارشد گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

(تاریخ دریافت: ۹۰/۸/۲۳ تاریخ تصویب: ۹۱/۲/۲۰)

چکیده:

بی‌شک انقلاب مشروطه یکی از تأثیرگذارترین و پیچیده‌ترین رویدادهای تاریخ معاصر ایران است. صرف‌نظر از این تأثیرات، همواره پرسش‌های فراوانی پیرامون زمینه‌های پیدایش و موفقیت آن (دست‌کم در پیروزی انقلاب) مطرح بوده است. این پژوهش بر آن است تا از زاویه‌ای جدید به انقلاب مشروطه نگرسته، به بررسی مدل جانسون و میزان انطباق آن بر این انقلاب بپردازد. بر اساس این مدل، نخست منابع ایجاد تغییر در دو بعد ارزشی و محیطی در جامعه قاجار و نقش آن‌ها در ایجاد نظام نامتعادل اجتماعی بررسی می‌گردد و سپس به عملکرد نخبگان و نقش عوامل شتاب‌زا در روند این انقلاب پرداخته می‌شود. همچنین، تلاش خواهد شد جنبه‌های مثبت و منفی این انطباق در نظر گرفته شود و در کنار استفاده از مدل یادشده در بررسی انقلاب مشروطه، به کاستی‌ها و محدودیت‌های این کار نیز اشاره گردد. به نظر می‌رسد که این مدل بر روی انقلاب مشروطه به‌طور کامل قابلیت پیاده‌سازی ندارد و دارای کاستی‌هایی است؛ در نتیجه، در بخش‌هایی از آن نیاز به جرح و تعدیل احساس می‌شود تا بتواند از تعمیم‌پذیری مناسبی برای تبیین این پدیده تاریخی برخوردار گردد.

واژگان کلیدی:

انقلاب مشروطه، عوامل شتاب‌زا، نظام نامتعادل، نظریه جانسون

۱. نویسنده مسئول:

فکس: ۰۲۱ ۶۶۴۰۹۵۹۵

۱. مقدمه

کانون توجه علم سیاست بنا به تعریف، از یک سو نظم و ثبات سیاسی و از سوی دیگر، نبود آن است. لذا، اندیشه‌گران سیاسی از دیرباز به مسائلی چون ناآرامی‌های اجتماعی، بی‌نظمی‌های سیاسی و انقلاب‌ها، به‌خصوص نظریه‌پردازی تفصیلی درباره عوامل رخداد آن‌ها و نیز پرداختن به روند و پیامدهایشان به‌صورتی موجز و پراکنده توجه کرده‌اند (اخوان مفرد، ۱۳۷۸، ص ۲۳۶). از آنجا که انقلاب‌ها در تاریخ جهان طی دو قرن گذشته بسیار مهم بوده‌اند، شگفت‌انگیز نیست که نظریه‌های گوناگونی به‌منظور تبیین آن‌ها به‌وجود آمده است (گیدنز، ۱۳۷۴، ص ۶۵۸). انقلاب‌ها، به‌ویژه انقلاب‌های بزرگ، بستری برای آزمون نظریه‌های انقلاب هستند. تلاش‌ها برای ارائه نظریه‌های عمومی انقلاب با بررسی انقلاب فرانسه به‌عنوان یک مدل آغاز شد (گلدستون، ۱۳۸۵، ص ۴۱). نظریه‌های انقلاب با این ادعا صورت‌بندی شده‌اند که علت وقوع انقلاب را، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین تحولات اجتماعی، بیان کنند (شجاعیان، ۱۳۸۲، ص ۱۵). این نظریه‌ها با گذشت زمان و وقوع انقلاب‌های متعدد، به‌ویژه در مناطقی که پیش‌تر به آن‌ها توجه نمی‌شد، دچار تغییر گشته و ظهور رویکردهای نوینی را در درون خود شاهد بوده است. حادث شدن این انقلاب‌ها سبب گردید تا نظریه‌های انقلاب خارج از چارچوب پیشین خود به بررسی و تبیین انقلاب‌ها پرداخته، به مؤلفه‌های بیشتری توجه نماید.

انقلاب مشروطه، از نخستین جنبش‌های مشروطه‌خواهی جوامع شرقی در آغاز قرن بیستم به‌شمار می‌رود که خارج از حوزه انقلاب‌های کلاسیک به‌وقوع پیوست و هدفش تحدید قدرت حکومت، تحکیم قدرت قانون و تثبیت حقوق مدنی شهروندان بود (معمار، ۱۳۸۶، ص ۱۹۱). این انقلاب که یکی از نقاط عطف تاریخ معاصر ایران تلقی می‌شود، همچون هر پدیده تاریخی، سرآغاز و سرانجامی دارد که فاصله زمانی میان این آغاز و انجام، تغییرات سیاسی-اجتماعی و دست‌به‌دست شدن قدرت در این دوره است که تاریخ آن را تشکیل می‌دهد (بیگدلی، ۱۳۸۵، ص ۱۸). از زمان پیدایش انقلاب مشروطه تا به امروز، پرسش‌های فراوانی پیرامون آن شکل گرفته و تاریخ اندیشه ایران سرشار از ادبیات موافق و مخالف در باب آن است که با اما و اگرها و با تفسیرهای فراوانی همراه بوده است.

با توجه به اهمیت این انقلاب و میزان تأثیرگذاری گسترده آن در ابعاد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فکری-فرهنگی ایران، بررسی و شناخت نقش عوامل مؤثر در شکل‌گیری آن ضروری می‌نماید. در این پژوهش تلاش خواهد شد تا پس از بررسی نظریه جانسون، در هر بخش به پیاده‌سازی اطلاعات تاریخی پرداخته و سرانجام این انطباق نقد و ارزیابی شود. به عبارت دیگر، با استفاده از نظریه یادشده، ریشه‌ها و نمودهای بحران (نامتعادل بودن) را در

دوره قاجار تبیین نموده، سپس چگونگی تبدیل این بحران به شرایط انقلابی و درنهایت، وقوع انقلاب مشروطه را بررسی خواهیم کرد.

۲. نظریه جانسون

۱.۲. جایگاه نظریه جانسون

نگاهی به مطالعات مختلف نشان می‌دهد که چگونه انقلاب به صورت‌های متفاوتی مفهوم‌بندی، تبیین و تفسیر می‌شود. رهیافت‌های مختلف نظری انقلاب، تعبیر متفاوتی از مفهوم انقلاب دارند (مشیرزاده، ۱۳۷۷، ص ۱۵۱). به دلیل گستردگی و تنوع نظریه‌های انقلاب، گونه‌شناسی‌های مختلفی نیز در خصوص این نظریه‌ها صورت گرفته است. یکی از معتبرترین گونه‌شناسی‌ها در باب نظریه‌های انقلاب مربوط به جک گلدستون است. وی نظریه‌های انقلاب در قرن بیستم را در سه نسل دسته‌بندی کرده و معتقد است که در حال گذار به نسل چهارم هستیم. این سه نسل عبارت‌اند از: مکتب تاریخ طبیعی انقلاب‌ها، نظریه‌های خشونت عمومی، و نظریه‌های ساختاری. به باور گلدستون، نظریه جانسون در نسل دوم نظریه‌های انقلاب جای می‌گیرد که این نسل خود در سه رهیافت قابل تفکیک است: رهیافت روان‌شناختی، رهیافت جامعه‌شناختی، و رهیافت سیاسی، که در اینجا مجال برای پرداختن به این موضوع نیست و فرصت جداگانه‌ای را می‌طلبد. اما برای آشنایی بیشتر با نظریه جانسون و جایگاه آن در میان دیگر نظریه‌های این حوزه، به توضیحی مختصر پیرامون رهیافت دوم می‌پردازیم. این رهیافت از مطالعات افرادی همچون جانسون، اسملسر، جسوپ، هارت، تیریاکیان و هاگوپیان پدید آمده است. این نویسندگان به سنت جامعه‌شناسانه‌ای توجه می‌نمایند که پارسونز آن را بنیاد نهاده است (نک: Parsons, 1951). وی از همان آغاز به مسئله نظم اجتماعی پرداخت و تلاش کرد تا پاسخی برای این پرسش بیابد که «چگونه جامعه انسجام خود را حفظ می‌کند؟» وی در پاسخ به این پرسش، بر اهمیت هنجارها و ارزش‌ها در زندگی اجتماعی پافشاری می‌کند (هولتن، ۱۳۸۷، ص ۱۴۹).

سنت پارسونزی، جوامع را همچون سیستمی در نظر می‌گرفت که کارکرد مطلوب آن به حفظ تعادل در سیستم وابسته بود (Goldstone, 1980: 428). اما هنگامی که نامتعادل بودن شدت می‌گرفت، بستر مناسب برای رشد و گسترش ایدئولوژی‌های رادیکال فراهم می‌شد. این ایدئولوژی‌ها به نوبه خود، مشروعیت وضع موجود را به چالش می‌کشیدند. در طول چنین دوره‌هایی، هر بحرانی از جمله وقوع یک جنگ، ورشکستگی حکومت، یا بروز یک قحطی، احتمال سقوط حکومت را نزدیک می‌ساخت (گلدستون، ۱۳۸۵، ص ۱۹). بنابراین، هر اختلال و بی‌نظمی که به‌طور جدی به تعادل موجود در گردش تقاضاهای منابع در جامعه آسیب برساند،

موجب گذار جامعه به سوی وضعیت «نامتعادل»^۱ و یا «کژکارکردی»^۲ می‌شود و چنین وضعیتی آماده بی‌ثباتی یا انقلاب است (Goldstone, 1982: 193). در ادامه، بیشتر به بررسی نظریه جانسون و انطباق آن بر انقلاب مشروطه می‌پردازیم.

۲.۲. روش جانسون

مهم‌ترین کمکی که مکتب کارکردگرایی به فهم تحول انقلابی نموده، به نحو گسترده‌ای در آثار چالمرز جانسون آمده است (کوئن، ۱۳۶۹، ص ۱۲۸). کار وی بر مبنای مفاهیمی است که از تالکوت پارسونز گرفته است (گیدنز، ۱۳۷۴، ص ۶۶۰). به نظر جانسون، برای پاسخ‌دادن به پرسش‌هایی در زمینه چیستی، چرایی و چگونگی وقوع انقلاب‌ها، تنها آگاهی از جزئیات یک یا چند انقلاب به‌خصوص، و مطالعه تطبیقی آن‌ها کافی نیست، بلکه ابداع یک چارچوب نظری منسجم و محکم ضرورت کامل دارد و تنها با مراجعه به چنین نظریه‌ای است که می‌توان انقلاب را به‌طور علمی تعریف کرد و زمینه‌های عینی بروز آن را تشخیص داد (جانسون، ۱۳۶۳، ص ۹). جانسون در کتاب *تحول انقلابی*، روش تحقیقاتی خویش در زمینه بررسی پدیده انقلاب را این گونه بیان می‌دارد: «روش تحقیقاتی ما در بررسی پدیده انقلاب عبارت است از: اولاً، تدوین چارچوبی نظری برای شناسایی علل لازم و کافی بروز انقلاب، ثانیاً تشخیص اینکه چرا انقلابات، گاه با موفقیت و زمانی با ناکامی مواجه می‌شوند» (جانسون، ۱۳۶۳، ص ۹۶). نظریه جانسون بر مبنای مدلی طرح می‌گردد که وی در سراسر نوشته خویش به آن وفادار می‌ماند؛ بنابراین، گام نخست در راه شناخت نظریه جانسون، آشنایی با این مدل است.

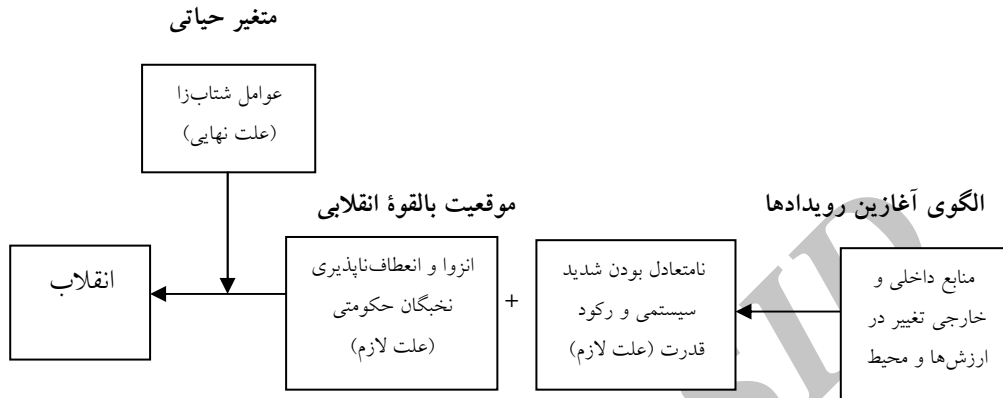
۳.۲. مدل جانسون

جانسون در آثار خود به‌ویژه در کتاب *تحول انقلابی* به ارائه مدلی برای تبیین انقلاب‌ها می‌پردازد. مدل جانسون دربرگیرنده سه بخش یا مرحله است: از دست رفتن تعادل (رکود قدرت)، انعطاف‌ناپذیری نخبگان، و عوامل شتاب‌زا. می‌توان مدل وی را به‌صورت بسیار خلاصه و فشرده در شکل زیر مشاهده کرد. البته مدل اصلی وی در کتاب *تحول انقلابی* بسیار گسترده‌تر از این شکل است.

در اینجا، نظریه جانسون را بیشتر بررسی خواهیم کرد. تعریف وی از انقلاب این‌گونه است: «دست‌زدن به انقلاب، به معنی قبول خشونت برای تغییر در نظام جامعه است. انقلاب روشی نیست جز عملی‌ساختن طرحی خشونت‌آمیز که احتمالاً می‌تواند نظام اجتماعی را

1. Disequilibrium.
2. Dysfunction.

متحول سازد» (جانسون، ۱۳۶۳، ص ۶۷). با این تعریف مشخص می‌شود که شناخت انقلاب مستلزم شناخت نظام اجتماعی است.



۱.۳.۲. نظام اجتماعی متعادل

در باور جانسون، نخستین وظیفه‌ای که باید در مطالعه انقلاب متوجه آن بود، این است که بررسی انقلاب باید در خصوص نظام اجتماعی مشخصی صورت گیرد (ملکوئیان، ۱۳۷۷، ص ۴۴۰). جانسون می‌گوید به دلیل ضرورت درک موقعیتی که در آن ناهماهنگی رخ می‌دهد، «جامعه‌شناسی جوامع کارآمد، منطقاً قبل از جامعه‌شناسی انقلاب قرار می‌گیرد» (کوهن، ۱۳۶۹، ص ۱۳۴). به عبارت دیگر، برای فهم علت اینکه چرا جامعه خاصی ناگهان با انقلاب روبه‌رو می‌شود، آشنایی با حالت پایدار جوامع نیز لازم است.

به‌طور خلاصه می‌توان گفت که تعادل یک نظام اجتماعی وابسته به درجه سازگاری میان ارزش‌ها و محیط در آن است و از آنجا که این دو عامل، تعیین‌کننده ساخت نظام جامعه نیز هستند، تغییر در آن‌ها به تحول در ساخت اجتماعی می‌انجامد. یک نظام اجتماعی سالم می‌تواند ساخت خود را بدون برهم خوردن حالت تعادل خود تغییر دهد (نک: Johnson 1964). با توجه به مطالب بالا، عامل مهم در مطالعه حالت نامتعادل، ناسازگاری میان ارزش‌ها و محیط است. اما چه عامل یا عواملی سبب بروز عدم تعادل در نظام اجتماعی می‌شوند؟

۲.۳.۲. علت‌های وقوع انقلاب

جانسون در بررسی علت‌های وقوع انقلاب، دو دسته کلی را از هم تمییز می‌دهد:

۱.۲.۳.۲. علت‌های لازم

الف) نظام اجتماعی نامتعادل

در نظریه جانسون، نامتعادل بودن شرط لازم وقوع انقلاب است. بر این اساس، منبع اصلی نبود تعادل، ناهمخوانی میان ارزش‌های عمده فرهنگی جامعه و محیط است. این ناهمخوانی ممکن است در نتیجه تغییرات درونی یا دگرگونی‌های خارجی رخ دهد، اما معمولاً هر دو عامل بر آن اثر می‌گذارند (گیدنز، ۱۳۷۴، ص ۶۶۱). وقتی جامعه از حالت تعادل خارج شد، علایق خفته برای تغییر ساختار موجود کم‌کم آشکار می‌شوند. افراد در چنین جامعه‌ای به گروه‌هایی با علایق و عقاید کاملاً متضاد تقسیم می‌شوند، زیرا هر گروه نسبت به نظامی که باید جانشین نظام ارزشی قدیم گردد، نظری خاص ارائه می‌دهد (ملکوتیان، ۱۳۸۵، ص ۱۲۱).

بر اساس دیدگاه جانسون، علت‌های لازم جنبه مستقیم و بلافصل دارند و خود به دو دسته اصلی تقسیم می‌شوند: دسته اول مربوط به فشارهایی است که به وسیله نظام اجتماعی غیرمتعادل ایجاد می‌شوند؛ نظامی که در حال تغییر است و برای ادامه حیات به تغییرات بیشتری نیاز دارد. شایع‌ترین ویژگی یک نظام نامتعادل که بیش از همه به بروز انقلاب کمک می‌کند، رکود قدرت است؛ یعنی این واقعیت که در دوره تحول و تغییر، حفظ تمامیت نظام اجتماعی بیش‌ازپیش به استفاده صاحبان اعتبار از قوه قهریه متکی می‌شود.

دسته دوم مربوط به رهبران سیاسی است که به‌طور خاص به توانایی آنان در ایجاد تحولات صریح و قاطع در شرایط نامتعادل اجتماعی توجه می‌شود. اگر رهبران نتوانند اعتماد افراد جامعه را نسبت به نظام حفظ نموده، سازگاری مجدد را در جامعه ایجاد کنند، اقتدارشان را از کف خواهند داد. در این زمان، دیگر استفاده از قوه قهریه از سوی حاکمان مشروع تلقی نخواهد شد. اما هنوز این به معنی بروز فوری انقلاب نخواهد بود. تا زمانی که رهبران بتوانند از نیروی نظامی برای حفظ روابط اجتماعی موجود استفاده کنند، نظام حاکم بر جای خواهد ماند؛ اما رکود قدرت به حد نهایی خود رسیده، به ایجاد «حکومت پلیسی» منجر می‌شود (جانسون، ۱۳۶۳، ص ۹۷-۹۶).

جانسون عواملی را که سبب‌ساز نبود تعادل است با عنوان منابع تغییر به دو دسته کلی منابع تغییر محیطی و ارزشی تقسیم می‌نماید. دسته اول، به منابعی گفته می‌شود که بر شیوه هماهنگی با محیط تأثیر می‌گذارند. در مقابل، دسته دوم، از ترقی و تعالی فکری و پذیرش نگرش‌ها و ابداع‌های جدید ناشی می‌شوند. مهم‌ترین و عمده‌ترین ویژگی نظامی که حالت تعادلی خود را از دست داده، این است که ارزش‌ها دیگر تبیین سمبولیک قابل قبولی برای زندگی ارائه نمی‌دهند (جانسون، ۱۳۶۳، ص ۸۲). این منابع ارزش‌های موجود را به چالش کشیده و نظام اجتماعی را با نبود تعادل روبه‌رو می‌سازد. هریک از منابع دارای ابعاد داخلی و خارجی

می‌باشد. به عبارت دیگر، منابع تغییر را در چهار دسته مجزا قرار می‌دهند که به شرح زیر است:

۱. منابع داخلی تغییر محیطی. این منابع شامل اختراعات صنعتی مانند چرخ یا راه‌آهن می‌شوند. این ابداعات نیز ممکن است همانند افکار ارزشی جدید نادیده گرفته شده یا به‌عنوان وسایل تفریح استفاده شوند (مانند باروت در چین) و یا در تقسیم کار جذب گردند که در این صورت به ایجاد تغییر محیطی می‌انجامد (جانسون، ۱۳۶۳، ص ۷۹).

۲. منابع خارجی تغییر محیطی. از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به رونق دادوستد به‌واسطه گشایش بازار خارجی، ورود صنایع و حرفه‌های مختلف، مهاجرت افراد، روابط سیاسی میان جوامع و اشغال نظامی اشاره کرد؛ برای نمونه، ورود دانش پزشکی در جوامع توسعه‌نیافته به افزایش رشد جمعیت می‌انجامد (جانسون، ۱۳۶۳، ص ۷۸).

۳. منابع داخلی تغییر ارزشی. این منابع عموماً شامل عقاید و ابداعات جدید است. منظور جانسون از این منابع، آن دسته از عقاید و تفکراتی است که مستقیماً بر ساخت ارزشی اثر می‌گذارند؛ نه آن‌هایی که به‌طور غیرمستقیم به‌صورت نتایج تغییر در شرایط محیطی ارزش‌ها را تغییر می‌دهند (جانسون، ۱۳۶۳، ص ۷۵). بروز تغییر ارزش‌ها از داخل به نوآوران نیاز دارد. نوآوران در نزد جانسون دو گروه را دربر می‌گیرند: گروه نخست از اعضای گروه‌های حاشیه‌ای هستند و پایگاه‌های جدید، مبهم و گاه دوگانه‌ای را در اختیار دارند، و گروه دوم بلندپایگان جامعه را شامل می‌شوند که این افراد به سبب ارزش و اعتبار پایگاه خود، قادرند به عقاید و ارزش‌های جدید مدنظر خود مقبولیت بخشند. جانسون، «بدعت‌گذاران داخلی» را به‌عنوان سرچشمه‌های احتمالی منابع داخلی تغییر ارزش‌ها مشخص می‌سازد (کوهن، ۱۳۶۳، ص ۱۳۴).

۴. منابع خارجی تغییر ارزشی. این منابع شامل وسایل ارتباطات جهانی، آثار بروز انقلاب در همسایگی یک جامعه، فعالیت‌های عمال گروه‌های سیاسی بین‌المللی مانند احزاب کمونیست و یا سازمان‌هایی مانند یونسکو می‌شوند. تمام این‌ها به ارتباط و مقایسه فرهنگی انجامیده است (جانسون، ۱۳۶۳، ص ۷۴)؛ برای مثال، مسافرت یا تحصیل در خارج سبب تغییر ارزش‌های مسافران می‌شود.

البته خود جانسون به دشواری جادادن منابع تغییر در این طبقه‌بندی اذعان دارد (کوهن، ۱۳۶۹، ص ۱۳۴). با این حال، دسته‌بندی چهارگانه منابع تغییر، از نظر روشی برای مطالعه عوامل برهم‌خوردن تعادل نظام اجتماعی مناسب است. به باور جانسون، هم منابع تغییر محیطی و هم ارزشی باید به صورت انحصاری در کنترل جامعه باشد تا جامعه بتواند تداوم یابد. تضعیف ساخت ارزشی حاکم عرصه را برای پیدایش و گسترش ارزش‌ها و ایدئولوژی‌های جدید هموار می‌سازد؛ از این رو، توجه به مفهوم ایدئولوژی در نظریه جانسون دارای اهمیت است.

معمولاً در شرایط نامتعادل اجتماعی، افزایش کمی و گسترش ایدئولوژی یا ایدئولوژی‌های جدید بروز می‌کند. جانسون ایدئولوژی را این گونه تعریف کرده است: «ایدئولوژی انقلابی یعنی برنامه‌ای برای تحول فوری در وضع فعلی (جانسون، ۱۳۶۳، ص ۹۱). ایدئولوژی آن ساخت ارزشی است که با ساخت ارزشی موجود متفاوت است و در شرایط عدم تعادل نیرو می‌گیرد... ایدئولوژی نه تنها تنش‌های شخصیتی را مرتفع می‌سازد، بلکه امید را برای برقراری مجدد سازگاری بین ارزش‌ها و شرایط محیطی ایجاد می‌نماید... ایدئولوژی پاسخ به فشارهاست» (جانسون، ۱۳۶۳، ص ۸۹).

هنگامی که یک ایدئولوژی به چنان درجه‌ای از تکامل دست یابد که بتواند به یک ایدئولوژی انقلابی بدل گردد، سه عنصر «هدف»، «وسیله» و «ارزش» را شامل خواهد شد (ملکوئیان، ۱۳۸۴، ص ۱۲۲). یک نظام اجتماعی، تنها زمانی مقبولیت عمومی خود را از دست می‌دهد که دچار برهم خوردن تعادل گردد... شرایط نامتعادل اجتماعی ناشی از تغییر در ارزش‌ها یا شرایط محیطی و یا هر دو، افراد را برای پذیرش ایدئولوژی‌ها آماده می‌سازد... اگر یک ایدئولوژی، ماهیت هماهنگ‌تر و قابلیت درک بیشتری داشته باشد، می‌تواند از حلقه محدود گروهی از «کجروان اجتماعی» فراتر رفته، افراد دیگری را که از تنش‌های ناشی از نبود تعادل اجتماعی رنج می‌برند به خود جلب کند (جانسون، ۱۳۶۳، ص ۹۳-۹۲). اما این ایدئولوژی‌ها از کجا سرچشمه می‌گیرند؟ ایدئولوژی‌ها را افرادی خلق می‌کنند که دارای انگیزه‌های ناشی از نیازهای روانی، تجربیات شخصی، تنش‌های حاصل از نبود تعادل اجتماعی یا مجموعه‌ای از همه این‌ها هستند (جانسون، ۱۳۶۳، ص ۹۲).

ب) گزینش‌های عملی نخبگان

برخلاف نظریه پردازان نسل سوم که معتقدند با وجود شرایط ساختاری، انقلاب حتمی خواهد بود؛ نظریه پردازان نسل دوم و از جمله جانسون بر این باورند که حتی با وجود علت‌های لازم، انقلاب بازهم قابل اجتناب است و می‌توان از آن جلوگیری کرد. با وقوع نبود تعادل در سیستم و رکود قدرت، نخبگان حاکم طیفی از گزینه‌ها را پیش رو دارند که در یک سر آن، اصلاحات تدریجی و در سر دیگر، انعطاف‌ناپذیری کامل نخبگان قرار دارد (ملکوئیان، ۱۳۸۷، ص ۱۰۴). در این شرایط، اگر نخبگان دست به اصلاحات بزنند و نیروهای مسلح را نیز به‌طور کامل در اختیار داشته باشند، می‌توانند از انقلاب جلوگیری کنند. به نظر جانسون، تحقق موفقیت‌آمیز اصلاحات از سوی نخبگان به وجود دو شرط بستگی دارد: ۱. حکام با شرایط اجتماعی و عناصر ساخت ارزشی که برای تداوم فرهنگ موجود ضرورت دارد، آشنایی داشته باشند. ۲. آنان بتوانند ساخت ارزشی جامعه را با شرایط زمانی سازگار سازند. در صورت وجود این

دو شرط، نامتعادل بودن نظام به انقلاب نمی‌انجامد. برعکس، انعطاف‌ناپذیری نخبگان همواره به بروز انقلاب منجر خواهد شد که در بدترین نوع خود، انعطاف‌ناپذیری نخبگان به صورت پیروی از سیاست‌های ارتجاعی ظهور می‌نماید؛ یعنی سیاست‌هایی که به جای برقراری مجدد هماهنگی در یک نظام نامتعادل، اوضاع را وخیم‌تر می‌کنند یا برنامه‌هایی را درپیش می‌گیرند که با ارزش‌های اجتماعی به ستیز برمی‌خیزد.... یعنی به جای تلاش برای حفظ و حراست از عناصر تشکیل‌دهنده ساخت ارزشی جامعه، سیاست‌هایی را اتخاذ می‌کنند که تقدس ارزش‌ها را از میان می‌برد. چنین اعمالی به‌طور بالقوه بر رفتار همه اعضای جامعه اثر می‌گذارد (جانسون، ۱۳۶۳، ص ۹۹-۱۰۱). به باور جانسون، بی‌کفایتی و ناکارآمدی سیاست‌های طبقه حاکم، بیشتر از آنکه به مقاصد اجتماعی آنان مربوط باشد، به منزوی بودن آن‌ها از بقیه جامعه بازمی‌گردد. در چنین شرایطی، نخبگان حالت مصالحه‌ناپذیر می‌یابند و دست به اقداماتی می‌زنند که برای مقابله با مشکلات کارایی لازم را ندارد و هرگاه عوامل شتاب‌زا به صحنه وارد شوند، سیاست‌های اصلاحی چنین نخبگانی کاملاً بی‌اثر و وقوع انقلاب حتمی خواهد بود.

۲.۲.۳.۲. علت نهایی: عوامل شتاب‌زا

جانسون پس از برشمردن علت‌های لازم در وقوع انقلاب، به علت نهایی می‌پردازد. به باور وی، علت نهایی برای وقوع انقلاب، عاملی است که معمولاً به‌طور اتفاقی رخ می‌دهد؛ مانند شورش نظامیان. چنین حادثه‌ای سلاح عمده نخبگان یا گروهی را که در موقعیت اعتبار برای تداوم نظام اجتماعی هستند، از ایشان سلب می‌کند و به گروهی از انقلابیون نشان می‌دهد که می‌توانند ابزار اعمال زور را از حکام بستانند. جانسون در کتاب *تحول انقلابی*، علت‌های فوری بروز انقلاب را «عوامل شتاب‌زا»^۱ می‌نامد، زیرا این‌ها باعث حرکت سریع‌تر روند انقلابی می‌شوند. عوامل شتاب‌زا فشارهایی هستند که می‌توانند در جامعه‌ای که دچار رکود و ضعف قدرت شده است، حرکت انقلابی را سرعت بخشند، اما در جوامع [به تعبیر جانسون] فعال و سالم، چنین ضربه‌هایی به آسانی جذب می‌شوند و شورش و اغتشاش را به دنبال نمی‌آورند. عوامل شتاب‌زا به نوبه خود، امکان شکل‌گیری شورش و نیز کسب موفقیت انقلابیون در تصاحب پایگاه‌های جدید اعتبار را تعیین می‌کنند (جانسون، ۱۳۶۳، ص ۹۸-۹۷). جانسون وقتی از این عامل سخن می‌گوید، آن را به واقعه‌ای تشبیه می‌کند که در جامعه‌ای نامتعادل «ماشه انقلاب را می‌چکاند» (کوهن، ۱۳۶۹، ص ۱۴۰). عوامل شتاب‌زا یک واقعه مجزا است که وحدت نظامی (که بر ممانعت قهرآمیز از بروز خشونت مردمی استوار است) را دچار خلل و شکاف می‌سازد. این عوامل با گسستن استحکام نیروهای نظامی و تأثیر بر انضباط، فرماندهی و

1. Accelerators.

وفاداری نظامیان، در ارتش تزلزل ایجاد می‌کند و این تصور را در مخالفان پدید می‌آورد که شانس پیروزی بر نیروهای مسلح را به دست آورده‌اند (ملکوتیان، ۱۳۸۷، ص ۱۰۴).

جانسون در مدل خود دو نوع دسته‌بندی را از عوامل شتاب‌زا ارائه می‌دهد؛ در دسته‌بندی نخست، عوامل شتاب‌زا بر دو نوع‌اند: یکی استراتژیک، که حاصل محاسبات انقلابیون است و دیگری ایدئولوژیک، که ممکن است بر توهم یا ایمان انقلابیون متکی باشد (جانسون، ۱۳۶۳، ص ۱۵۱). معیار این تقسیم‌بندی در میزان عقلانی‌تر بودن عوامل شتاب‌زای استراتژیک نسبت به عوامل ایدئولوژیک است. در دسته‌بندی دیگری که دارای همپوشانی‌هایی با دسته‌بندی نخست است، عوامل شتاب‌زا را در سه دسته تفکیک می‌نماید: الف) عواملی که مستقیماً بر قوای مسلح حکومت تأثیر می‌گذارند؛ مانند تأثیر بر انضباط، سازماندهی، ترکیب و یا وفاداری افراد نیروهای نظامی. ب) عامل دوم، مربوط به بخشی از فرهنگ انتقالی یک ایدئولوژی انقلابی است؛ به این معنی که طرفداران یک ایدئولوژی باور داشته باشند که می‌توانند بر قوای مسلح حکومتی چیره شوند. ج) عامل سوم، عبارت است از عملیات مشخص گروه «توطئه‌گر» که با برنامه‌ای انقلابی علیه نیروهای مسلح حکومتی اجرا می‌شود (جانسون، ۱۳۶۳، ص ۱۰۴).

۳. بررسی تاریخی: انقلاب مشروطه

۱.۱.۳. علل وقوع انقلاب

۱.۱.۳.۱. علل لازم

الف) نظام اجتماعی نامتعادل

آمیزش مدرنیته و سنت در ایران به تعارضاتی انجامیده است که تاریخ یکصد سال گذشته آن را صحنه‌گردانی می‌کند (معین‌آبادی، ۱۳۸۵، ص ۹۸). اگر در جامعه قاجارها هیچ تغییر و تحولی صورت نگرفته بود، آنان می‌توانستند کماکان به حاکمیت خود ادامه دهند؛ چنانچه بیش از یک قرن نیز چنین بود. اما با گسترش نفوذ غرب در ایران، تعادل سابق به هم ریخت (بشیریه، ۱۳۸۴، ص ۹۸) و تغییر و تحولاتی در جامعه ایران به وجود آمد که به تدریج ادامه حاکمیت آنان را غیرممکن ساخت. این تحولات ناگهانی نبوده، بلکه به تدریج ظاهر شده است (زیباکلام، ۱۳۷۷، ص ۲۰۸). از یک سو، شرایط آشفته سیاسی، اجتماعی و اقتصادی داخلی ایران و از سوی دیگر تغییر شرایط نظام بین‌الملل، گسترش نظام سرمایه‌داری و برخورد ایران با مدرنیته و مظاهر آن، سبب ایجاد وضعیتی آنومیک در ایران عصر قاجار گردید که در سطوح مختلف قابل تشخیص بود. در عرصه اقتصادی، ایران به دلیل تغییر ماهیت نظام بین‌الملل، از اقتصاد معیشتی و خودبسندگی سستی گذر کرده، گام در راه نوعی وابستگی نهادی بود. از نظر فوران، توسعه ایران در این دوره «توسعه‌ای وابسته» بوده که در آن بازیگران و علل داخلی و خارجی مداخله داشته و

با تأثیرات سیاسی، اقتصادی و اجتماعی همراه بوده است (فوران، ۱۳۷۷، ص ۱۷۰). در عرصه سیاسی، از سوی استبداد و دیکتاتوری، یکه‌تازی، بی‌قانونی و روابط سیاسی از نوع ارباب و رعیتی، و از سوی دیگر بیماری مزمن فرمان‌پرستی ملهم از پاتریمونیالیسم، ویژگی‌های بارز این نظام‌اند (زاهدی و حیدرپور، ۱۳۸۷، ص ۱۴۳) که نبود امنیت سیاسی و نیروی اجتماعی پر قدرت جایگزین این وضعیت را بغرنج‌تر می‌ساخت. در عرصه اجتماعی و فرهنگی نیز الگوی عمومی نظام اجتماعی ایران همان الگوی عمومی جوامع سنتی ماقبل نوین است که با ورود مدرنیته و مظاهر آن، شاهد تشدید تضادها و تناقض‌ها در جامعه ایران می‌باشیم.

بی‌شک، متغیرهای فراوانی در این برهه از تاریخ در نامتعادل بودن جامعه ایران نقش داشته است. پرداختن به تمامی این متغیرها خود می‌تواند موضوع پژوهشی مجزا باشد. در این مقاله، تنها به ذکر مصادیق مهم بسنده کرده، از طرح تمامی آن‌ها چشم‌پوشی می‌کنیم. اما پیش از آن باید توجه داشت که به گفته خود جانسون، تفکیک منابع تغییر و جای دادن آن‌ها در طبقه‌بندی چهارگانه، کاری بس دشوار بوده، ممکن است یک عامل در یک دسته خاص جای نگیرد.

۱. منابع داخلی تغییر محیطی. در این زمینه مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: افزایش جمعیت از حدود ۵ الی ۶ میلیون به حدود ۱۰ میلیون نفر (عیسوی، ۱۳۶۰، ص ۲۰)؛ گسترش شهرنشینی و افزایش جمعیت شهرنشین نسبت به روستا و عشایر؛ گسترش بوروکراسی (زیباکلام، ۱۳۷۷، ص ۲۱۵)؛ ایجاد مدارس جدید (رهبری، ۱۳۸۷، ص ۱۰۵، ۱۵۲ و ۱۵۸)؛ شکل‌گیری انجمن‌ها و سازمان‌های جدید از جمله «مرکز غیبی»، «حزب اجتماعیون- عامیون»، «مجمع آدمیت»، «کمیته انقلابی» و «انجمن مخفی» (کرمانی، ۱۳۶۲: ۹۲-۲۹۱؛ ملک‌زاده، ۱۳۳۲، ص ۱۵۳ و ۲۳۷؛ آدمیت، ۱۳۴۰، ص ۲۰۶-۲۱۷؛ آبراهامیان، ۱۳۸۶، ص ۱۰۹-۹۸)؛ و گسترش راه‌ها و وسایل ارتباطی که سبب شد تا مناطق پراکنده و دورافتاده به هم متصل شود (آدمیت، ۱۳۵۶، ص ۳۲-۳۱؛ زاهدی و حیدرپور، ۱۳۸۷، ص ۱۴۵).

۲. منابع خارجی تغییر محیطی. مهم‌ترین منابع در این قسمت عبارت‌اند از: شکست ایرانیان از روسیه (کدی، ۱۳۸۱، ص ۴۸-۴۵؛ کاتوزیان، ۱۳۸۰، ص ۵۲؛ رهبری، ۱۳۸۷، ص ۱۳ و ۱۳۹-۱۳۸)؛ انقلاب صنعتی و ورود صنایع جدید به‌ویژه صنعت چاپ و تلگراف به ایران که از طریق نشر رسایل و سفرنامه‌های متعدد زمینه مناسبی را برای روشن شدن افکار و گسترش آگاهی‌های اجتماعی در میان توده مردم شهرنشین ایجاد کرد (آدمیت، ۱۳۵۶، ص ۳۹۲؛ آجودانی، ۱۳۸۴، ص ۱۱؛ رضا قلی، ۱۳۷۸، ص ۱۲۹-۱۲۸)؛ گسترش سرمایه‌داری و روابط تجاری بین‌المللی که به تغییر ساختار اقتصادی ایران و موقعیت آن در نظام بین‌الملل انجامید (فوران، ۱۳۸۵، ص ۱۷۶-۱۷۱)؛ ورود مستشاران مالی و نظامی؛ ورود مسیونرها و معلمان خارجی (رهبری، ۱۳۸۷، ص ۱۵۸)؛ شکست روسیه از ژاپن و انقلاب ۱۹۰۵م که باعث بیداری ایرانیان و امیدواری مخالفان حکومت برای ایجاد تغییر شد (فوران، ۱۳۸۵، ص ۲۶۰)؛ حمایت ضمنی انگلستان از انقلاب مشروطه؛ نهضت اصلاحات در عثمانی (نک:

مسعودنیا، ۱۳۸۳؛ و دریافت وام و کمک خارجی و اعطای امتیازات به بیگانگان (رهبری، ۱۳۸۷، ص ۱۴۳؛ کاتوزیان، ۱۳۸۶، ص ۱۰۴).

۳. منابع داخلی تغییر ارزشی. در این قسمت می‌توان به مسائلی همچون اندیشه اصلاح و ایجاد تغییرات تدریجی در درون نظام (نک: وحدت، ۱۳۸۵)؛ گسترش اندیشه باستان‌گرایی و ملت‌باوری (زیباکلام، ۱۳۷۷، ص ۳۵۱)؛ تأثیر سفرنامه‌ها، رسایل سیاسی و اجتماعی (رهبری، ۱۳۸۷، ص ۱۷۰) و روزنامه‌ها بر ایجاد آگاهی و بیداری ایرانیان (طباطبایی، ۱۳۸۹، ص ۱۴-۱۵؛ رضاقلی، ۱۳۷۸، ص ۱۲۸-۱۲۹؛ زیباکلام، ۱۳۷۷، ص ۳۷۵)؛ تأثیر اندیشه روشنفکران بر گسترش ایده‌ها و افکار جدید و آشنایی ایرانیان با این مفاهیم (آبراهامیان، ۱۳۸۶، ص ۸۸-۷۹؛ وحدت، ۱۳۸۵، ص ۱۰۸-۵۷؛ رهبری، ۱۳۸۷، ص ۱۹۸-۱۹۴) اشاره کرد.

۴. منابع خارجی تغییر ارزشی. مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: ورود اندیشه تجدد و مفاهیم مرتبط با آن به ایران (رهبری، ۱۳۸۷، ص ۲۵۷-۲۱۶؛ وحدت، ۱۳۸۵، ص ۵۸-۵۷)؛ مهاجرت و مسافرت ایرانیان به قصد تحصیل، تجارت، سیاحت و یا پرداختن به مسائل سیاسی به اروپا و تغییر ارزش‌های آنان (زیباکلام، ۱۳۷۷، ص ۲۲۷ و ۳۵۸-۳۵۷). در همین راستا می‌توان گفت: «کسانی که در شکل‌گیری جنبش [مشروطه] علیه دولت خودکامه قاجار نقش داشتند، همان‌هایی بودند که قبلاً فرصت یافته بودند تا زندگی و فرهنگ اروپا را تجربه کنند» (راوندی، ۱۳۵۵، ص ۵۲۶).

ب) انعطاف‌ناپذیری نخبگان

به‌طور کلی، می‌توان گفت که به دلیل ساختار سنتی قدرت و نوع نگاهی که عموماً نسبت به مردم وجود داشت؛ یعنی از سویی وجود نوعی استبداد و دیکتاتوری، یکه‌تازی، بی‌قانونی و روابط سیاسی از نوع ارباب و رعیتی و از سوی دیگر، بیماری مزمن فرمان‌پرستی ملهم از پاتریمونالیسم سبب شده بود تا نوعی رابطه یک‌طرفه میان حکومت و جامعه شکل بگیرد و عموماً نگاه حاکمان این بود که مردم رعیت آنان هستند و آنان صاحب و مالک مردم. در نتیجه این نوع نگاه، انعطاف‌پذیری و اصلاح‌گرایی در آنان دیده نمی‌شد که این خود ناشی از نبود آلت‌رئیت و نیروی قوی بازدارنده و ضعف جامعه مدنی بود.

در اواخر حکومت قاجار به دلیل تغییرات متعدد در عرصه‌های گوناگون که در بالا شرح آن گذشت، نخبگان حاکم، دیگر نمی‌توانستند به شیوه گذشته به فعالیت بپردازند. آنان تا حد زیادی مشروعیت خویش را در میان مردم از دست داده بودند و ساختار ارزشی موجود با پیدایش جایگزین‌های جدید و نیرومند، دیگر نمی‌توانست در برابر آنان مقاومت کند. اما بازهم این نخبگان بدون توجه به این دگرگونی‌ها و به شیوه‌ای انعطاف‌ناپذیر به حکومت خود ادامه می‌دادند. این انعطاف‌ناپذیری سابقه‌ای دیرینه داشته، نخبگانی هم که در صدد انجام اصلاحات

و تغییر تدریجی بودند، با کارشکنی‌ها و مقاومت بخش اعظم حکومت روبه‌رو شدند و در مسیر خود ناکام ماندند؛ اصلاحات عباس میرزا، امیرکبیر، سپهسالار و امین‌الدوله، در اینجا جای می‌گیرد (رهبری، ۱۳۸۷، ص ۱۲۴-۱۰۳؛ آبراهامیان، ۱۳۸۶، ص ۷۴-۶۸). برخی در خصوص این نخبگان، اصطلاح «نخبگان درون‌نظام» را به‌کار می‌برند (نک: زیباکلام، ۱۳۷۷). ساخت انعطاف‌ناپذیر تا آنجا پیش‌رفت که به دلیل فروپاشی درونی و ضعف شدید، سرانجام به پذیرش مشروطه ناچار گردید. اما برخلاف نظر جانسون که معتقد است انقلاب قابل پیشگیری می‌باشد و این موضوع وابسته به تصمیمات و اقدامات نخبگان است، به نظر می‌رسد ساخت نظام حاکم به‌قدری از هم پاشیده و فاسد بود که جلوگیری از اقدام انقلابی بسیار دور از ذهن می‌نماید.

(پ) علت نهایی (عوامل شتاب‌زا)

در آغاز قرن نوزدهم، ارتش مرکب بود از نگهبانان ویژه سلطنتی، سوار نظام نامنظم، و چریک‌های بومی که به‌صورت نیروهای کمکی از نواحی مختلف و از قبایل کشور جمع‌آوری شده بودند و زیر نظر رهبران قبایل خودشان خدمت می‌کردند (لمیتون، ۱۳۷۵، ص ۱۳۹). شکست‌های نظامی و ناکامی در اصلاحات، زوال ارتش و به فراموشی سپردن آن را موجب شد. اما تمایل پادشاهان قاجار به داشتن واحدهای نظامی نوین و ضرورت‌های داخلی و خارجی سبب شد واحدهای نظامی جدیدی ایجاد گردد که بریگاد قزاق قدیمی‌ترین و قدرتمندترین آن‌ها بود (شیخ‌نوری، ۱۳۸۵، ص ۲۴). در سال ۱۲۷۸ ش، استعداد رسمی بریگاد قزاق از حدود ۱۰۰۰ تن به ۱۵۰۰ تن افزایش یافت؛ هرچند که در عمل حدود ۱۴۰۰ تن در خدمت آن بودند (کرونین، ۱۳۷۷، ص ۱۰۵). نه شاه و نه دولت، هیچ‌یک بر انتصاب افسران روسی نظارتی نداشتند. گزینش و اعزام و تمدید مأموریت آن‌ها کاملاً در اختیار مقامات نظامی قفقاز بود. آنان نیز بدون کوچک‌ترین نظرخواهی از حکومت ایران، به انتصاب افسران مبادرت می‌کردند. در آستانه انقلاب مشروطه، موضوعی که خواه‌ناخواه بر توان و موضع‌گیری بریگاد اثر می‌گذاشت، بحران مالی رو به گسترش کشور بود. اگرچه بریگاد تا سال ۱۲۸۲ ش توانست در پرتو حمایت‌های بانک استقراضی روس این فشارها را کاهش دهد و کسری بودجه خود را از منابع دیگری تأمین کند، اما شکست روسیه از ژاپن و کاهش موقت حمایت‌های آن دولت از بریگاد و ورشکستگی اقتصاد داخلی ایران که باعث تعویق چندین‌ماهه همه پرداخت شده بود، توان بریگاد را همانند دیگر واحدهای نظامی کشور تحلیل برد. ولی این به معنای بی‌طرفی کامل بریگاد در روند نهضت مشروطه نبود، بلکه این نیرو آنچه را که در توان داشت، در راه ممانعت از پیروزی مشروطه‌خواهان به‌کار بست که از جمله آن‌ها می‌توان به محاصره بست‌نشینان معترض در باغ سفارت انگلیس و حرم عبدالعظیم و تلاش برای پراکندن آن‌ها یا ممانعت از

شکل‌گیری مهاجرت‌های صغری و کبری اشاره کرد. اما این حرکت‌ها چندان قدرتمند نبود که در مسیر نهضت، مانع اساسی پدید آورد (ملانی توانی، ۱۳۸۴، ص ۵۰-۴۹). در نتیجه، با وجود شرایط بالقوه انقلابی و نیز نبود اهرم قوه قهریه کارآمد در دست نخبگان حاکم، زمینه برای بروز یک انقلاب آماده بود.

همان‌گونه که در بحث نظری مطرح گردید، عوامل شتاب‌زا سلاح عمده نخبگان یا گروهی که در موقعیت اقتدار هستند را از ایشان سلب می‌کند. اما این عوامل در انقلاب مشروطه نسبت به آنچه جانسون در نظر داشت متفاوت بود و توجه به این تفاوت‌ها لازم است: نخست اینکه چیزی به نام ارتش منظم، دارای سازماندهی و سلسله‌مراتب به سبک کشورهای اروپایی وجود نداشت.

دوم اینکه، حکومت به‌ویژه در آستانه انقلاب مشروطه از داشتن نیروی نظامی قوی ناتوان بود. سپاه در اواخر دوره قاجار، قدرت و انسجام سپاه صفویه و سپاه آقامحمدخان را نداشت، بلکه به‌علت دگرگونی‌های چندی از جمله شکست در جنگ‌های ایران و روسیه بسیار ضعیف شده بود (ابوالحمد، ۱۳۷۶، ص ۵۱۴-۵۰۵)؛ کهنه سپاهی هم که وجود داشت، بیشتر بودجه دولتی را می‌بلعید.

سوم اینکه، در اواخر حکومت قاجار، جنگاوران صحرانشین به شهرنشینی روی آوردند و در عوض نیروی چندانی جایگزین آن‌ها نشد.

چهارم اینکه، قاجارها به‌ویژه در سال‌های پیش از انقلاب مشروطه به دلیل بحران مالی و مشکلات متعدد دیگر، توان پرداخت مستمری و حقوق نیروی نظامی خود را نداشتند. ناصرالدین‌شاه زمانی گفته بود: «نه ارتشی دارم و نه مهماتی که در اختیار ارتش بگذارم» (سرای و هاشم‌زهی، ۱۳۸۱، ص ۸۵).

۲.۱.۳. انقلاب مشروطه

مجموع عواملی که در بالا شرح آن گذشت، دولت قاجار را دچار وضعیت حاد و پیچیده‌ای ساخت که رهایی از آن بسیار دشوار بود. با بروز جامعه‌ای نامتعادل، به همراه ناکارآمدی نیروهای نظامی و انعطاف‌ناپذیری و ضعف نخبگان حاکم، احتمال بروز انقلاب نزدیک گردید. به نظر جانسون، هنگامی که این عوامل در کنار یکدیگر قرار گیرند، وقوع انقلاب حتمی خواهد بود. سوءاستفاده‌هایی که منشأ آن نارضایتی‌ها بودند، بخش عمده‌ای از مردم را برای رویارویی با دولتی که در ۱۲۸۴ش روی کار آمد، آماده ساخت (فوران، ۱۳۸۵، ص ۲۶۱). از آن پس، سه دوره اعتراض و بست‌نشینی آغاز شد که تا هنگام انقلاب ادامه داشت و گاه با خشونت نیز همراه بود. با گسترش و شدت یافتن روند انقلاب و نبود نیروی نظامی کارآمد و وفادار، احتمال بروز انقلاب وجود داشت.

سرانجام، پس از یک رویارویی خونین میان نیروهای حکومتی و انقلابیون، مظفرالدین شاه (نک: ۱۲۸۵-۱۲۷۵) در ۱۴ مرداد، فرمان مشروطیت و تشکیل مجلس ملی مؤسسان را صادر و مشیرالدوله، سیاست‌مداری با گرایش‌های لیبرالی، را به صدراعظمی منصوب کرد (وحدت، ۱۳۸۵، ص ۱۰۸) و بدین‌سان، انقلاب به پیروزی اولیه خویش دست یافت. انقلاب مشروطه، مبارزه‌ای بود با استبداد سستی و به دلایل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، تمامی طبقات و افرادی که امیدوار بودند از ثمره‌های آن بهره‌مند شوند آن را عملی ساختند (کاتوزیان، ۱۳۸۶، ص ۱۱۰).

نتیجه

مقاله حاضر تلاشی بود برای بررسی مدل جانسون و میزان انطباق آن بر انقلاب مشروطه. در آغاز، منابع ایجاد تغییر در دو بعد ارزشی و محیطی در انقلاب مشروطه و نقش آن‌ها در نامتعادل ساختن جامعه قاجار و سپس عملکرد نخبگان حاکم در جریان انقلاب مشروطه و نقش عوامل شتاب‌زا در این جریان بررسی گردید.

برخی نکات مثبت در کاربردی نظریه جانسون در انقلاب مشروطه به قرار زیر است:

۱. نظریه جانسون در زمینه بحث درباره منابع ایجاد تغییر ارزشی و محیطی پیش از انقلاب مشروطه، از قابلیت مناسبی برای پاسخ‌گویی به دلایل ایجاد تغییر در جامعه ایران برخوردار است.
۲. در بخش مربوط به نبود تعادل نیز این نظریه به خوبی می‌تواند بر شواهد تاریخی منطبق شود، زیرا جامعه ایران در دوره بررسی‌شده، بنا به دلایلی که شرح آن گذشت از وضعیت نامتعادل شدیدی رنج می‌برد که این موضوع شرایط را برای وقوع انقلاب فراهم می‌ساخت.
۳. در زمینه اقدامات نخبگان نیز تا حد زیادی انعطاف‌ناپذیری دیده می‌شود، اما نکته دارای اهمیت این است که نخبگان حاکم در دوره یادشده، از قدرت چندانی برخوردار نبودند؛ چراکه ابزار اعمال این کار را در اختیار نداشتند. به عبارت دیگر، وقوع انقلاب بیش از آنکه ناشی از سازماندهی و توان و امکانات مخالفان نیرومند باشد، از ضعف و فساد درونی ساختار سیاسی حاکم سرچشمه می‌گرفت.

اما برخی نارسایی‌ها و محدودیت‌ها در نظریه جانسون و کاربردی آن در انقلاب مشروطه وجود دارد که مهم‌ترین آن‌ها را می‌توان در چند نکته خلاصه کرد:

نکته اول، الگوی آغازین رویدادها بسیار مبهم می‌باشند؛ به عبارت دیگر، مشخص نیست که چه میزان از این منابع تغییر به بروز حالتی نامتعادل منجر می‌شود.

نکته دوم، به گفته خود جانسون، تفکیک منابع تغییر و جای‌دادن آن‌ها در طبقه‌بندی چهارگانه، کاری بس دشوار بوده و ممکن است پدیده‌ای دارای ویژگی‌هایی باشد که فقط در یک دسته جای نگیرد.

نکته سوم، تعیین زمان و سطحی که معرف یک موقعیت بالقوه انقلابی باشد، کاری تقریباً غیرممکن است. در خصوص انقلاب مشروطه، به طور دقیق نمی‌توان گفت که چه زمانی موقعیت نامتعادل اجتماعی و رکود قدرت پیش می‌آید.

نکته چهارم، این انطباق مربوط به عوامل شتاب‌زا و نقش نیروهای نظامی است. برخلاف آنچه جانسون در این زمینه بیان می‌کند، در انقلاب مشروطه، نیروهای نظامی اساساً از آغاز تأسیس، انسجام، نظم و سازماندهی کافی نداشته‌اند. در این زمینه، بحران‌های مالی دولت نیز مزید بر علت شده و سبب ناکارآمدی این نیروها گردیده است. به عبارت دیگر، در آستانه انقلاب، نیروهای انقلابی با تشکل سرکوب‌گر منسجم و کارآمدی روبه‌رو نبودند.

نکته پنجم، جانسون چنین نتیجه‌گیری می‌کند که باوجود وقوع شرایط بالقوه انقلابی، اقدامات نخبگان حاکم می‌تواند از وقوع انقلاب جلوگیری کند. در واقع، طبق نظر جانسون، غفلت یا «سازش‌ناپذیری» نخبگان لازمه تحول موقعیت بالقوه انقلابی به انقلابی تمام‌عیار است. نظریه جانسون همچون همتایان خود در نسل دوم، در زمینه هرگونه توجه به موانع و محدودیت‌های کنش نخبگان به هنگام موقعیت بالقوه انقلابی، ناکام بوده است. افزون‌براین، انعطاف‌پذیری نخبگان گاه ثبات و گاه تشدید بی‌ثباتی و پیشرفت روند انقلاب را در پی دارد (ملکوئیان، ۱۳۸۷، ص ۱۰۵) و می‌تواند نتایج مختلفی را دربر داشته باشد.

نکته ششم، برخلاف نظر جانسون که انقلاب را حاصل تلاش مخالفان انقلابی می‌داند، آنچه که در انقلاب مشروطه مشخص شده این است که انقلاب بیش از آنکه حاصل اقدامات مخالفان انقلابی قوی و سازمان‌یافته باشد، نتیجه فروپاشی و ضعف درونی و فلج‌شدن دستگاه‌های دولت و نهادهای وابسته به آن بوده است.

در پایان این نوشتار، می‌توان گفت که باوجود انتقاداتی که به نظریه جانسون وارد شده، این نظریه به دلیل دارا بودن دید کل‌نگرانه نسبت به مسائل از قدرت‌تعمیم نسبتاً مناسبی برای بررسی انقلاب مشروطه برخوردار است. اما به نظر می‌رسد برای کاربست نظریه جانسون بر دیگر انقلاب‌ها می‌بایست جرح و تعدیلی صورت گیرد تا این نظریه از قابلیت‌تعمیم مناسبی برخوردار گردد. این نظریه را می‌توان با انجام تغییراتی در مدل آن و توجه به نقش عوامل انسانی و غیرساختاری برای تبیین رویدادهای انقلابی در نمونه‌های دیگر به کار برد.

منابع و مأخذ:

الف) فارسی:

۱. آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۶)، ایران بین دو انقلاب: از مشروطه تا انقلاب اسلامی، ترجمه: احمد گل محمدی و ابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی، چاپ دوازدهم.
۲. ابوالحمد، عبدالحمید (۱۳۸۲)، مبانی سیاست، تهران: نشر توس، چاپ نهم.
۳. آجودانی، ماشاءالله (۱۳۸۴)، مشروطه ایرانی، تهران: نشر اختران، چاپ ششم.
۴. اخوان مفرد، حمیدرضا (۱۳۷۸)، رهیافت‌های مختلف در تحلیل انقلاب اسلامی ایران، پژوهشنامه متین، شماره ۱۳ و ۱۲.
۵. آدمیت، فریدون (۱۳۴۰)، فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطه، تهران: نشر سخن.
۶. آدمیت، فریدون (۱۳۵۶)، اندیشه ترقی و حکومت قانون: عصر سپهسالار، تهران: خوارزمی.
۷. بشیریه، حسین (۱۳۸۴)، موانع توسعه سیاسی در ایران، تهران: گام نو، چاپ پنجم.
۸. بیگلرلی، علی (۱۳۸۵)، تعامل یا تقابل سه‌گانه بررسی تعامل نهادهای قدرت در جنبش مشروطه، زمانه، سال پنجم، شماره ۴۴.
۹. جانسون، چالمرز (۱۳۶۳)، تحول انقلابی، ترجمه حمید الیاسی، تهران: امیرکبیر، چاپ اول.
۱۰. رواندی، مرتضی (۱۳۵۵)، تاریخ اجتماعی ایران، جلد ششم، تهران: امیرکبیر، به نقل از: رهبری، مهدی در کتاب مشروطه ناکام: تأملی در رویارویی ایرانیان با چهره ژانوسی تجدد، تهران: کویر، چاپ اول.
۱۱. رضا قلی، علی (۱۳۷۸)، جامعه‌شناسی نخبه‌کشی، تهران: نشر نی.
۱۲. رهبری، مهدی (۱۳۸۷)، مشروطه ناکام: تأملی در رویارویی ایرانیان با چهره ژانوسی تجدد، تهران: کویر، چاپ اول.
۱۳. زاهدی، محمدجواد و حیدرپور، محمد (۱۳۸۷)، جامعه‌شناسی انزوای روشنفکران، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره نهم، شماره ۲ و ۱، ۱۶۴-۱۲۷.
۱۴. زیباکلام، صادق (۱۳۷۷)، سنت و مدرنیته، تهران: نشر روزنه، چاپ اول.
۱۵. سربابی، حسن و هاشم‌زهی، نوروز (۱۳۸۱)، شرایط اجتماعی و گفتمان‌های روشنفکری در آستانه انقلاب مشروطه، مجله جامعه‌شناسی ایران، شماره ۱۵، ۱۱۴-۸۱.
۱۶. شجاعیان، محمد (۱۳۸۲)، انقلاب اسلامی و رهیافت فرهنگی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ اول.
۱۷. شیخ‌نوری، محمد امیر (۱۳۸۵)، تغییر ساختار ارتش ایران از سنتی به مدرن، زمانه، شماره ۵۲.
۱۸. طباطبایی، سید جواد (۱۳۸۹)، نخستین بحث‌های نظری درباره ضرورت اصلاحات، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال بیست و چهارم، شماره ۱۲ و ۱۱، مرداد و شهریور.
۱۹. عیسوی، چارلز (۱۳۶۰)، تاریخ اقتصاد ایران (۱۹۱۴-۱۸۰۰)، ترجمه یعقوب آژند، تهران: نشر گستره، چاپ اول.
۲۰. فوران، جان (۱۳۸۵)، مقاومت شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی، ترجمه احمد تدین، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ پنجم.
۲۱. قاضی مرادی، حسن (۱۳۸۴)، نوسازی سیاسی در عصر مشروطه ایران، تهران: اختران.
۲۲. کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۸۰)، دولت و جامعه در ایران: انقراض قاجار و استقرار پهلوی، ترجمه حسن افشار، تهران: چاپ دوم.
۲۳. کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۸۶)، اقتصاد سیاسی ایران: از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، چاپ سیزدهم.
۲۴. کدی، نیکی (۱۳۸۱)، ایران دوران قاجار و برآمدن رضاخان، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: ققنوس.
۲۵. کرمانی، ناظم‌الاسلام (۱۳۶۲)، تاریخ بیداری ایرانیان، به اهتمام علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، تهران: آگاه.
۲۶. کرونین، استفانی (۱۳۷۷)، ارتش و حکومت پهلوی، ترجمه غلامرضا علی‌بابایی، تهران: نشر خجسته، چاپ اول.
۲۷. کوهن، آلون استانفورد (۱۳۶۹)، تئوری‌های انقلاب، ترجمه علیرضا طیب، تهران: قومس، چاپ اول.
۲۸. گلدستون، جک (۱۳۸۵)، مطالعاتی نظری، تطبیقی و تاریخی در باب انقلاب‌ها، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: نشر کویر، چاپ اول.

۲۹. گودرزی، غلامرضا (۱۳۸۶)، تجدد ناتمام روشنفکران ایران، تهران: اختران.
۳۰. گیدنز، آنتونی (۱۳۷۴)، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر نی، چاپ دوم.
۳۱. لمبتون، آن. (۱۳۷۵)، ایران عصر قاجار، ترجمه سیمین فصیحی، مشهد: جاودان خرد.
۳۲. مسعودنیا، حسین (۱۳۸۳)، تأثیر تنظیمات عثمانی بر نوسازی در ایران سده ۱۹، تاریخ روابط خارجی، شماره ۲۰.
۳۳. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۷۷)، دیدگاه‌های مختلف در تبیین انقلاب اسلامی، در حدیث انقلاب؛ جستارهایی در انقلاب اسلامی ایران، تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی، چاپ اول.
۳۴. معمار، رحمت‌الله (۱۳۸۶)، تحلیل جامعه‌شناختی از وقوع جنبش مشروطه در ایران با استفاده از نظریه فشار ساختاری اسملسر، زبان و ادبیات، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم، شماره ۵۹ و ۵۸.
۳۵. معین‌آبادی، حسین (۱۳۸۵)، سنت و تجدد در انقلاب مشروطه، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۲۳۰-۲۲۷.
۳۶. ملکوتیان، مصطفی (۱۳۷۷)، نظریه‌های انقلاب و انقلاب اسلامی ایران، در حدیث انقلاب؛ جستارهایی در انقلاب اسلامی ایران، تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی، چاپ اول.
۳۷. ملکوتیان، مصطفی (۱۳۸۴)، سیری در نظریه‌های انقلاب، تهران: قومس، چاپ چهارم.
۳۸. ملکوتیان، مصطفی (۱۳۸۷)، بازخوانی علل وقوع انقلاب اسلامی در سپهر نظریه‌پردازی‌ها، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ اول.
۳۹. ملک‌زاده، مهدی (۱۳۳۲)، انقلاب مشروطیت ایران، تهران: ابن‌سینا.
۴۰. مولائی‌توانی، علیرضا (۱۳۸۴)، تأملی در تأسیس، توسعه و رفتار بریگاد قزاق ایران (۱۹۱۷-۱۸۷۹ م.)، مجله فرهنگ، شماره ۵۴.
۴۱. هولتن، رابرت (۱۳۸۷)، تالکوت پارسونز، در متفکران بزرگ جامعه‌شناسی، ترجمه: محسن میردامادی، تهران: نشر مرکز، چاپ پنجم.
۴۲. وحدت، فرزین (۱۳۸۵)، رویارویی فکری ایرانیان با مدرنیته، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران: ققنوس، چاپ دوم.

ب) خارجی:

43. Goldstone, Jack A. (Apr. 1980), "Theories of Revolution: The Third Generation," *World Politics*, Vol. 32, No. 3.
44. Goldstone, Jack A (1982), "The Comparative and Historical Study of Revolutions," *Annual Review of Sociology*, Vol. 8.
45. Johnson, Chalmers (1964), "Revolution and Social System," Stanford.
46. Parsons, Talcott (1951), "The Social System", New York.